ما هزارانیم

هزاران بودیم ما
هزاران شب بر ما گذشت
هزاران سپیده دم برخاستیم
و گام در راه بگذاشتیم •

ناهموار بود راه
با هزاران بن بست
اما
ماراه را پیمودیم •

بر راه ما کمینگاه های دشمنان بود (جاری
رنگارنگ
~~سدر~~
در هر پیچ
~~ودر~~
و از هر پرتگاهی.
اما ماننماندیم ازراه!

پوئیدیم راه را
چونان که موران
از هرسو
در هرآن
و از صخره های بلند بالا شدیم
و کندیم پایبند های آهنینی را از پا •

پرتاب شدیم بارها
از بیدادهایی که بر ما گذشت
به سنگینی توفان
به مهیبی ظلمت •

خوب است

هزاران بار
افتادیم
با سرهای شکافدار
و برخاستیم
هزاران بار
با شقایق شکفته در بهار!

زیباست

از ما گاهی
(پاره ای ماندند) کاش ماندند
در گل ودر گنداب
باکمرهای شکسته

در دهان گرگان آدمیخوار
~~و جان یکباره شیرین ست~~ :
و جان چه شیرین است !
گاهی
در هماوردی بادشمن
بد سنجیدیم
اشتباه کردیم
و پیکار با دیو اهریمن خوی
حقیر رنگین ست!

ولی هربار
خود را
و دشمن را
و راه را شناختیم بهتر
و سر
~~راست داشتیم~~ برافراشتیم والاتر •

برما هزاران سال بگذشت
و ما ماندیم ~~اما~~
همچنان در میدان ~~این چنین~~ سرفراز پابه جا!

راهزنان برون شدند بارها
و هربار از روشنایی ما جلومیی کردند
با سرخابی از شقایق آرمان ما برسیما •

اما چه بیهوده! که نقاب دریده بودند
و ایستادند برابرما بازبان انکار باخشم برهنه
و در قلب ما خنجر هاشان فرو
ازپشت و از رو •

زیرا
~~اما~~ ضربان قلب ما بود هماهنگ
~~پیرامون~~ زلال باورمان خوش‌آهنگ
چشمانمان هزاران ستاره روشن
~~شمشیرهایی تیز به دریدن دشمن~~ • بی باک از تاریکی ها

ما انبوهیم آری
باز می ~~خیزیم~~
راه می پوئیم
آماجمان رهایی انسانست!

ما ازخیل انسانیم
ما ~~همه~~ هزارانیم !
هزارانیم

۲۲ بهمن ۶۷
سپهر روشنا